

دکتر ترمپر لانگمن، خدا یک جنگجو است، جلسه ۳ مرحله ۱: خدا با دشمنان خونی و جسمانی اسرائیل می‌جنگد؛ مرحله ۲: خدا با اسرائیل می‌جنگد

ترمپر لانگمن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر ترمپر لانگمن در تدریس خود در مورد «خدا یک جنگجو است» است. این جلسه ۳، مرحله ۱: خدا با دشمنان گوشتی و خونی اسرائیل می‌جنگد؛ مرحله ۲: خدا با اسرائیل می‌جنگد.

بنابراین، با بررسی آنچه عهد عتیق در مورد وقایع قبل، حین و بعد از یک نبرد به ما می‌گوید، هم ما را با ماهیت مذهبی جنگ در عهد عتیق آشنا کرد و هم فرصتی به ما داد تا حداقل نگاهی اجمالی به نبردهای خاصی بیندازیم که من آنها را تحت عنوان مرحله اول قرار می‌دهم، که نمونه‌هایی از نبردهایی است که در آنها خدا با دشمنان خونی و جسمی اسرائیل می‌جنگد. اما اکنون می‌خواهم نگاهی به چند مثال دیگر بیندازم و از ابتدا شروع کنم، منظورم از ابتدا، آغاز فعالیت جنگی خداست. و البته برای فراهم کردن پیش‌زمینه‌ای برای آن، بیایید به فصل‌های آغازین پیدایش ۱ و ۲ برگردیم، جایی که به نظر من هیچ نشانه‌ای از خدا به عنوان یک جنگجو نمی‌یابیم، که جالب است زیرا در خاور نزدیک باستان، داستان‌های آفرینش اغلب در قلب خود یک درگیری داشتند، جایی که خدای خالق، چه مردوک بابل باشد و چه بعل کنعانی، با خدایانی که نماینده آب‌ها بودند، تیامات در بابل، و یام و همدستان یام، از جمله لوتان، که اساساً معادل اوگاریتی لویاتان است، می‌جنگید.

و خلقت از این تضاد پدید آمد. اما در پیدایش ۱ و ۲ هیچ اشاره‌ای به تضاد نمی‌بینید. خدا یک خلقت نامرتب را می‌گیرد و آن را به چیزی تبدیل می‌کند که دوست من جان والتون آن را نظمی کاربردی، قابل سکونت و سازمان‌یافته می‌نامد. اما او این کار را بیشتر شبیه یک هنرمند یا مجسمه‌ساز انجام می‌دهد تا یک جنگجو.

اما البته، در پایان پیدایش ۲، من وضعیت را اینگونه توصیف می‌کنم که انسان‌ها، مخلوق خدا، در هماهنگی با خدا، در هماهنگی با یکدیگر و همچنین در هماهنگی با خود خلقت زندگی می‌کنند. اما البته، سپس به پیدایش ۳ می‌رسیم و ظاهر مار را داریم. حال، ریشه‌های مار مورد بحث است.

من وارد این بحث نمی‌شوم. اما مار قطعاً یک قدرت بدخواه است که به دنبال فریب آدم و حوا و دور کردن آنها از اطاعت خدا است و موفق هم می‌شود. بنابراین، آنچه در پیدایش ۳ داریم، مقدمه گناه است. همانطور که پولس بعداً در رومیان ۵:۱۲ و آیات بعدی به ما خواهد گفت.

و نتیجه نوع جدیدی از بی‌نظمی و هرج و مرج است. و بنابراین، شما شاهد داوری خدا بر آدم و حوا هستید اما همچنین به آنها نشانه‌ای از لطف در قالب لباس می‌دهد. و سپس در پایان فصل، اولین نگاه اجمالی به خدا را به عنوان جنگجوی فرماندهی یک ارتش معنوی می‌بینیم، وقتی که در آیات ۲۳ و ۲۴ می‌گوید: «بنابراین کروبیان چهره‌های جالبی هستند»

من قبلاً در مورد اینکه چگونه خدا خدای لشکرها، خدای ارتش آسمانی بود صحبت کردم. بنابراین، فرشتگان ارتش او هستند. اکنون، من اغلب کروبیان را برای مخاطبان آمریکایی به عنوان تیم شش نفره مهر و موم از ارتش آسمانی خدا توصیف می‌کنم.

و ما قبلاً در مورد اینکه چگونه کاهنان نگهبانان تقدس خدا در سطح معنوی بودند صحبت کردیم. این فرشتگان و به طور خاص کروبیان هستند که بسیار به او نزدیک هستند. و بنابراین، او اکنون کروبیان را در موقعیتی قرار داده است تا از ورودی باغ عدن محافظت کنند.

باز هم، مشابه مورد بعدی که در آن برخی از لاویان دروازه بانان حرم مقدس خواهند بود. بنابراین، این اولین اشاره به این است که خدا اکنون که گناه به جهان معرفی شده است، یک جنگجو است. و همانطور که قبلاً گفتیم، وقتی بررسی خود را انجام می‌دادیم و بر جشن تمرکز داشتیم، خواندن خروج ۱۵، آیه ۳ اولین باری است که خدا به صراحت جنگجو نامیده می‌شود.

اما ما حتی در کتاب پیدایش نیز به اشاراتی از آن برمی‌خوریم، نه فقط در پیدایش ۳، بلکه به صورت اشاره‌ای و قطعاً در پیدایش ۱۴ نیز وجود دارد. پیدایش ۱۴ داستان ابراهیم است که این چهار پادشاه شرق را که آمده و کنعان را غارت کرده و لوط را ربوده‌اند، تعقیب می‌کند. و بنابراین ابراهیم نیروی متشکل از ۳۱۸ مرد را گرد هم می‌آورد و به دنبال آنها می‌رود.

این داستان به خودی خود جذاب است. کاش وقت بیشتری برای بررسی آن داشتیم. اما چیزی که می‌خواهم ببینیم این است که وقتی ابراهیم بیرون می‌رود و با موفقیت این چهار پادشاه را شکست می‌دهد و غنائیم و لوط را پس می‌گیرد، توجه کنید که این شخصیت مرموز ملک‌یصدق، پادشاه سالییم، وقتی بیرون می‌آید و دوباره به ابراهیم سلام می‌کند، چه می‌گوید.

این خود به تنهایی یک درس کامل است. اما می‌خواهم بشنوید که این پادشاه سالییم چه می‌گوید. او می‌گوید: «مبارک باد ابرام از جانب خدای متعال، خالق آسمان و زمین، و ستایش خدای متعال را که دشمنانت را به» دست تو تسلیم کرد.

این ایده که خدا دشمنان را نجات داد. ملک‌یصدق و ابراهیم هر دو اذعان دارند که اگرچه ابراهیم جنگید، اما به خاطر خدا بود که آنها توانستند با موفقیت در این نبرد پیروز شوند. بنابراین، جای دیگری که می‌توانستم به آن نگاه کنم، نگاهی اجمالی به پیروزی خدا بر مصریان در خروج ۱۴ انداختیم که در خروج ۱۵ جشن گرفته شده است.

بعداً برمی‌گردیم و می‌بینیم که اگرچه در حال حاضر تمرکز ما بر مرحله ۱ است، جایی که خدا در نبردها علیه دشمنان خونی و جسمانی اسرائیل پیروز می‌شود. بعداً وقتی در مورد مراحل ۴ و ۵ صحبت می‌کنیم و در مورد تشدید و گسترش نبرد به گونه‌ای که به سمت قدرت‌ها و اقتدار معنوی هدایت شود، نگاهی اجمالی به آن نبرد معنوی خواهیم داشت، اگرچه در عهد عتیق، انسان‌ها برخلاف عهد جدید، در جایی مانند بلاها، به آن دعوت نشده‌اند. اما صبر می‌کنیم و برمی‌گردیم و نگاهی به بلاها به عنوان نبرد خدا علیه خدایان مصر با قدرت‌های معنوی خود می‌اندازیم.

اما فعلاً می‌خواهم مثال دوم را بزنم و کلی مثال از مرحله اول در عهد عتیق وجود دارد، بنابراین فقط چند تا را برای روشن شدن موضوع انتخاب می‌کنم. بیایید نگاهی به پیدایش ۱۰ بیندازیم. کمی در مورد نبرد اریحا صحبت کردیم، اما تمام نبردهای فتوحات ارتباط نزدیکی با این مرحله اول دارند. یوشع ۱۰ شروع می‌شود. حالا آدونیزدق، پادشاه اورشلیم، شنید که یوشع عای را تصرف کرده و آن را کاملاً نابود کرده است.

در مرحله دوم به عای برمی‌گردیم. با عای و پادشاهش همان کاری را کرد که با اریحا و پادشاهش کرده بود و اینکه مردم جبعون با اسرائیل پیمان صلح بسته و متحد آنها شده بودند. حال، این موضوع در ارتباط با آنچه قبلاً در مورد مشورت با خدا قبل از رفتن به جنگ یا قبل از انجام هر کاری در رابطه با مردمان آن سرزمین صحبت کردیم، جالب است.

و بنابراین، یوشع ۱۰ ما را به یاد آنچه در یوشع ۹ اتفاق افتاد می‌اندازد، که پس از نبرد عای است، گروهی از خب شما آنها را دیپلمات می‌نامید، سوار بر اسب‌های خسته با غذای بیات ظاهر می‌شوند و می‌گویند ما از راه بسیار دوری آمده‌ایم و می‌خواهیم با شما پیمان ببندیم. به نوعی، آنها از تمایزی که در تثنیه ۲۰ دیدیم بین نحوه برخورد اسرائیل با مردم داخل سرزمین در مقابل مردم خارج از سرزمین، آگاه هستند. و یوشع با آنها پیمان می‌بندد، اگرچه مانند آیه ۸ می‌پرسد شما که هستید و از کجا آمده‌اید و آنها می‌گویند بندگان شما به دلیل شهرت خداوند، خدای شما، از سرزمینی بسیار دور آمده‌اند.

، زیرا ما گزارش‌هایی از او، تمام کارهایی که در مصر انجام داد و تمام کارهایی که با دو پادشاه اموری‌ها کرد شنیده‌ایم. بنابراین، آنها به او دروغ می‌گویند که دور هستند و یوشع پیش می‌رود و این توافق را با آنها منعقد می‌کند. سپس در ادامه‌ی این فصل، یوشع را سرزنش می‌کند زیرا می‌گوید که او از خداوند نپرسیده است بنابراین او کاری را که قرار بود انجام دهد انجام نداد، او از خداوند نپرسید. او وارد این پیمان شد، او باید به آن پایبند می‌بود.

این موضوع بعدها در تاریخ اسرائیل دردسرساز خواهد شد، اما بهانه‌ای می‌شود برای اینکه چرا آدونیس‌صدق اتحادی از دولت‌شهرهای کنعانی را گرد هم می‌آورد. ضمناً، فقط کمی پیش‌زمینه از این دوره زمانی، کنعان یک کشور متحد نبود، بلکه از مجموعه‌ای از دولت‌شهرها تشکیل شده بود که هر کدام حاکم خود را داشتند. آنها اغلب به عنوان پادشاه شناخته می‌شدند. اما اکنون که آدونیس‌صدق با این تهدید مشترک از سوی اسرائیل روبرو است، اتحادی بین شهرهای هبرون، یارموت، اخیش و عجلون برقرار می‌کند. او می‌گوید بیایید و به من در حمله به جبعون کمک کنید زیرا با یوشع و بنی‌اسرائیل صلح کرده است.

، این، اسرائیل را به نبرد می‌کشاند. این همان نبرد معروفی است که در آن خداوند روز را طولانی می‌کند بحث‌های زیادی در مورد اینکه دقیقاً در اینجا چه اتفاقی می‌افتد، وجود دارد. برای اهداف ما نیازی به پرداختن به آن نیست، اما روز طولانی می‌شود و به اسرائیل اجازه می‌دهد تا نیروهای جنوب کنعان را به طور پرداختن به آن نیست، اما روز طولانی می‌شود و به اسرائیل اجازه می‌دهد تا نیروهای جنوب کنعان را به طور

اما این آیه‌ای است که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، زیرا آنها، یعنی کنعانیان، از برابر اسرائیل در جاده‌ای که از بیت حورون به عزیه سرازیر می‌شد، فرار می‌کردند. خداوند تگرگ‌های بزرگی بر آنها فرو ریخت و تعداد بیشتری از آنها از تگرگ مردند تا از کسانی که با شمشیرهای بنی‌اسرائیل کشته شدند.

بنابراین دوباره با این وضعیت مواجه می‌شویم که اسرائیل درگیر جنگ است، اما آنها تشخیص می‌دهند که خدا با طولانی کردن روز و همچنین با فرستادن تگرگ، پیروز واقعی در اینجا است. او به آنها پیروزی می‌دهد.

نکته دیگری که باید هنگام خواندن عهد عتیق به آن توجه کنید، این است که خداوند چند بار از نیروهای طبیعت به عنوان نوعی سلاح خود استفاده می‌کند، چه باران‌های سیل‌آسا بفرستد تا ارابه‌ها در گل گیر کنند و چه هر چیز دیگری. خداوند کسی است که پیروز نهایی این نبردها است.

، این مضمون در کتاب داوران نیز یافت می‌شود. اگرچه داوران معمولاً شخصیت‌های بسیار مشکوکی هستند، اما یکی از مضامین جالب کتاب داوران این است که چگونه خداوند حتی از طریق افراد بسیار ناقص پیروزی‌هایی را فراهم می‌کند. این پیروزی‌ها از ابتدا بدتر و بدتر می‌شوند، از افرادی مانند عتئیل و اهود و دبورا گرفته تا به طور خاص به سامسون می‌رسید. سامسون هیچ کار خوبی انجام نمی‌دهد، اما خداوند همچنان از او برای پیروزی بر فلسطینیان استفاده می‌کند.

اما فکر کردم به عنوان مثال داستان ایهود را بخوانم که کوتاه است و به اندازه کافی شناخته شده نیست، هرچند همانطور که خواهید دید کمی تاریک است. خب، این فصل ۳ آیه ۱۲ کتاب داوران است که می‌گوید، بنی‌اسرائیل دوباره در نظر خداوند شرارت ورزیدند. و به دلیل این شرارت، خداوند عجلون، پادشاه موآب، را بر اسرائیل مسلط کرد. بنابراین عجلون احتمالاً به بخش جنوبی اسرائیل حمله کرد و اریحا را تصرف کرد. ضمناً، نام عجلون به معنای گوساله چاق است. احتمالاً این در داستان نقش دارد.

عجلون با جلب حمایت عمونیان و عمالیقان، به اسرائیل حمله کرد و شهر پالمز را تصرف نمود. بنی‌اسرائیل به مدت ۱۸ سال تحت سلطه عجلون، پادشاه موآب، بودند. دوباره بنی‌اسرائیل به درگاه خداوند فریاد برآوردند و او نجات‌دهنده‌ای به نام ایهود، مردی چپ‌دست، پسر جیراه بنیامینی، به آنها داد. بنی‌اسرائیل او را با خراج نزد عجلون، پادشاه موآب، فرستادند.

حالا ایهود یک شمشیر دو لبه به طول حدود یک ذراع ساخته بود که آن را زیر لباسش به ران راست خود بسته بود. او خراج را به عجلون، پادشاه موآب که مردی بسیار چاق بود، تقدیم کرد. اینجا مکثی می‌کنم شاید یادتان بیاید که در مورد توصیف فیزیکی بسیار پراکنده چه گفتم. وقتی این توصیف وجود دارد، با توصیف کسی یا کمک به طرح داستان مرتبط است. در اینجا با توصیف او به عنوان چپ دست که برای مردم خاور نزدیک باستان و در واقع بعدها در دوران باستان بسیار غیرمعمول است. منظورم کلمه رومی است، کلمه لاتین برای چپ دست بودن، شوم است. فکر می‌کنم به ما گفته می‌شود که چگونه او از امنیت خارج شد. امنیت آن چیزی نیست که بود، آن چیزی است که امروز هست. بنابراین، او احتمالاً بررسی شد زیرا همه راست دست هستند و روی ران چپ خود قرار می‌گیرند، نه روی ران راست خود. بنابراین، همانطور که خواهیم دید، او توانست برای ترور وارد شود.

بنابراین، پس از اینکه ایهود خراج را تقدیم کرد، کسانی را که آن را حمل کرده بودند، روانه کرد. اما وقتی به مجسمه‌های سنگی در نزدیکی جلجال رسید، خودش نزد عجلون بازگشت و گفت: «ای پادشاه، من یک پیام مخفی برای شما دارم.» پادشاه به ملازمانش گفت ما را ترک کنید و همه آنها رفتند. با این حال گمانه‌زنی‌هایی در مورد اینکه چرا عجلون به ایهود اجازه رفتن داد، وجود دارد. برخی از محققان معتقدند که او دعوتی برای گفتگوی عاشقانه با ایهود شنیده است، به همین دلیل است که او را در دستشویی پیدا می‌کنند.

سپس ایهود به او نزدیک شد، در حالی که او تنها در بالاخانه نشسته بود و گفت: «من پیامی از جانب خدا برای تو دارم.» و پادشاه از جایش برخاست. ایهود با دست چپ خود، شمشیر را از ران راست خود بیرون کشید و آن را در شکم پادشاه فرو برد، به طوری که دسته شمشیر پس از تخلیه تیغه و روده‌هایش، در شکم او فرو رفت. ایهود شمشیر را بیرون نکشید و چربی آن را پوشاند.

سپس ایهود به ایوان رفت و درهای اتاق بالا را پشت سر خود بست و آنها را قفل کرد. پس از رفتن او خدمتکاران آمدند و درهای اتاق بالا را قفل شده یافتند. او گفت که حتماً در اتاق داخلی کاخ به دستشویی می‌رود. آنها تا سر حد خجالت منتظر ماندند، اما وقتی درهای اتاق را باز نکرد، کلید را برداشتند و قفل را باز کردند. در آنجا دیدند که اربابشان بر زمین افتاده و مرده است.

. در حالی که آنها منتظر بودند، ایهود فرار کرد. او از کنار مجسمه‌های سنگی گذشت و به سعیره گریخت. وقتی به آنجا رسید، در کوهستان افرایم شیپوری نواخت و بنی‌اسرائیل از تپه‌ها به همراه او پایین آمدند و او آنها را رهبری می‌کرد. او دستور داد: «از من پیروی کنید، زیرا خداوند موآب، دشمن شما، را به دست شما داده است.» پس آنها او را دنبال کردند و گذرگاه‌های اردن را که به موآب منتهی می‌شد، تصرف کردند. در

آن زمان به هیچ کس اجازه عبور ندادند. آنها حدود ده هزار موآبی را که همگی نیرومند و قوی بودند، کشتند. هیچ کس فرار نکرد. آن روز موآب مطیع اسرائیل شد و سرزمین به مدت هشتاد سال در آرامش بود.

بنابراین، دوباره این جمله را برجسته کنید زیرا خداوند، دشمن شما، موآب، را به دست شما سپرده است. حال، به نظر من، خدا به عنوان جنگجو در بسیاری از این داستان‌ها تا حدودی مغلوب شده است، زیرا در این دوره زمانی، کتاب داوران مردمی را توصیف می‌کند که از نظر اخلاقی فاسد هستند. آنها از نظر سیاسی تکه‌تکه و از نظر معنوی سردرگم هستند، اما با این حال خدا کسی است که این پیروزی را در زمان داوران فراهم می‌کند.

یک مثال دیگر از دوم سموئیل ۱۳: ۵ یا ۱۷ و در ادامه و باز هم می‌توانیم مثال‌ها را زیاد کنیم، اما می‌خواستم چیزی از دوره‌های زمانی مختلف انتخاب کنم. این داوود است و می‌گوید، وقتی فلسطینی‌ها شنیدند که داوود به عنوان پادشاه اسرائیل مسح شده است، با تمام قوا به جستجوی او رفتند. اما داوود از این موضوع باخبر شد و به دژ رفت. اکنون فلسطینی‌ها آمده و در دره رفائیم پراکنده شده بودند. بنابراین داوود از خداوند پرسید: آیا بروم و به فلسطینی‌ها حمله کنم؟ آیا آنها را به دست من تسلیم خواهی کرد؟ برو، زیرا من مطمئناً فلسطینی‌ها را به دست تو تسلیم خواهم کرد. بنابراین، داوود به بلع فراصیم رفت و در آنجا آنها را شکست داد. او گفت، همانطور که آب می‌شکافد، خداوند قبل از من بر دشمنان من غلبه کرده است. بنابراین آن مکان بلع فراصیم نامیده شد. فلسطینی‌ها بت‌های خود را در آنجا رها کردند و داوود و افرادش آنها را بردند.

بار دیگر فلسطینیان آمدند و در دره رفائیم پراکنده شدند. پس داوود از خداوند پرسید و او پاسخ داد: مستقیم حمله نکنید، بلکه از پشت سرشان دور بزنید و از جلوی درختان صنوبر به آنها حمله کنید. به.» محض اینکه صدای رژه رفتن را از بالای درختان صنوبر شنیدید، سریع حرکت کنید زیرا این بدان معناست که خداوند پیشاپیش شما بیرون رفته است تا ارتش فلسطینیان را شکست دهد.

پس، داوود طبق فرمان خداوند عمل کرد و فلسطینیان را از جبعون تا جازر شکست داد. پس، منتظر باش تا صدای خش‌خش درخت صنوبر را بشنوی، زیرا این بدان معناست که ارتش آسمانی پیشاپیش تو خواهد آمد و آنگاه تو پیروز خواهی شد.

بنابراین، دوباره، مرحله اول خدا با دشمنان خونی و جسمی اسرائیل می‌جنگد و نمونه‌های بی‌شماری از این وجود دارد.

اما نمونه‌هایی هم وجود دارد، نه به تعداد زیاد، اما هنوز نمونه‌هایی از آنچه من فاز ۲ می‌نامم وجود دارد که خدا با اسرائیل می‌جنگد. خب، آن نمونه‌ها چه هستند؟ خب، بیایید دوباره با فتح شروع کنیم و توجه کنیم که درست پس از نبرد اریحا، نبرد عای از راه می‌رسد. حالا موقعیت عای در غرب اریحا است، اساساً همان چیزی که در اولین حرکت به سرزمین موعود اتفاق می‌افتد. بنابراین اریحا و حالا عای و برای درک این داستان، باید بدانید که عای در زبان عبری به چه معناست. به معنای تخلیه، ویران کردن، خراب کردن است. ظاهراً شهر خیلی خاصی نیست. این مهم است زیرا آنها به تازگی شهر محصور اریحا را شکست داده‌اند. خدا این پیروزی را به دست آورده است. آنها به دور شهر رژه رفته‌اند. در روز هفتم، آنها ۷ بار به دور آن رژه می‌روند. آنها شیپورهایی را می‌نوازند که آمدن خدا را اعلام می‌کند و دیوارها فرو می‌ریزند. آنها شهر را تصرف می‌کنند.

حالا آنها به عای، شهر زباله‌ها می‌روند و یوشع کل ارتش را نمی‌فرستد. او فکر نمی‌کند که لازم باشد. او فقط یک نیروی کوچک می‌فرستد و اتفاقی که می‌افتد این است که آنها شکست می‌خورند. آنها برمی‌گردند و یوشع

از غم و اندوه و تعجب در خود فرو می‌رود و می‌گوید: خدایا چرا این اتفاق افتاد؟ خدا می‌گوید این اتفاق افتاد چون شما قوانین جنگ را نقض کردید. به یاد داشته باشید که نمی‌توانید برای خیر و صلاح خودتان غنیمت بگیرید.

همانطور که مشخص است، ما از طریق مطالب زیادی می‌آموزیم که مردی به نام عخان مقداری از غنایم را برداشته و در چادر خود دفن کرده است. به دلیل این تخلف، خدا اجازه نداد که اسرائیل در نبرد پیروز شود. آنها نبرد را باختند. بنابراین، پس از اینکه عخان دستگیر و اعدام و دفن شد، آنها آن دره را دره عخور، دره مصیبت، نامیدند. سپس دوباره به عای رفتند و در آن نبرد پیروز شدند، بنابراین دوباره نمونه‌ای از نافرمانی خدا علیه اسرائیل است.

مثال دوم کمی بعدتر، در زمان جوانی سموئیل، در فصل‌های اول کتاب اول سموئیل ۴ و ۵ آمده است. بنابراین در این زمان، الی قاضی است. الی دو پسر شرور به نام‌های حُفنی و فینحاس دارد که ارتش را رهبری می‌کنند. آنها قصد دارند علیه فلسطینیان بجنگند.

آنها وارد جنگ می‌شوند و شکست می‌خورند و ما از قبل می‌دانیم که این مردان شرور هستند. آنها گوشتی را که برای قربانی تقدیم می‌شود، می‌گیرند. آنها با زنانی که در خیمه کار می‌کنند، می‌خوابند. اینها مردان بدی هستند. اما آنها سرشان را می‌خاراند و می‌گویند، اوه، ما صندوق عهد را فراموش کردیم که نشانه‌ای از میزان معنویت آنهاست. اما همچنین، ما این نشانه را دریافت می‌کنیم که آنها این کار را از روی اعتماد و ایمان انجام نمی‌دهند، بلکه نوعی تفکر دارند که ما آن سلاح، آن پایگاه قدرت را فراموش کرده‌ایم، بنابراین باید آن را بیاوریم تا بتوانیم فلسطینیان را شکست دهیم.

بنابراین، آنها صندوق عهد را به دست می‌آورند و اگرچه صندوق عهد به دلیل گناه آنها آنجاست، اما خدا اجازه می‌دهد که اسرائیل شکست بخورد و صندوق عهد به شهر فلسطینیان برده می‌شود و در آنجا در معبدی در کنار داگون، خدای اصلی آنها، قرار می‌گیرد. گویی داگون احتمالاً بر یهوه پیروز شده است. این اغلب روشی است که مردم خاور نزدیک باستان، حداقل مشرکان در میان آنها، فکر می‌کردند که خدای ما از خدای شما قوی‌تر است و توانسته خدای شما را شکست دهد.

اما البته، داستان ادامه پیدا می‌کند و می‌گوید، روز بعد آنها وارد معبد می‌شوند و مجسمه داگون در مقابل یهوه به صورتش کوبیده می‌شود. آنها او را دوباره سر جایش می‌گذارند و دوباره، این بار سر و دست‌هایش قطع می‌شود و این همراه با بیماری که در شهرها شیوع پیدا می‌کند، باعث می‌شود آنها بفهمند که فلسطینی‌ها اسرائیل را نه به خاطر ضعف یهوه، بلکه به خاطر گناهکار بودن اسرائیل شکست دادند. بنابراین، آنها دوباره صندوق عهد را برمی‌گردانند.

مثال دوم از این واقعیت که خدا همیشه با اسرائیل نخواهد جنگید (یوشع ۵)، آیا شما با ما هستید یا با دشمنان ما؟ نه، من خدای شما نیستم که طبق هوی و هوس شما عمل کنم.

بنابراین، سومین مثال، دراماتیک‌ترین نمونه است و ما در اینجا در مورد شکست بابل از اورشلیم در سال قبل از میلاد صحبت می‌کنیم که آغاز تبعید است. بنابراین، خداوند سال‌ها به قوم خدا هشدار داده ۵۸۶ بود که باید توبه کنند یا اینکه او آنها را رها خواهد کرد و معبد را رها خواهد کرد.

ما تصویری از رها شدن معبد را در حزقیال ۹-۱۱ می‌بینیم، زمانی که جلال خدا بالا می‌رود و کروبیان در حیاط به استقبال او می‌آیند. سپس او شروع به حرکت به سمت شرق می‌کند و آخرین باری که خدا را

می‌بینید، بر فراز کوه زیتون است، زمانی که او در حال ترک معبد برای آماده شدن برای شکست اورشلیم است.

احتمالاً می‌توانیم برای روشن شدن این نکته، متون زیادی را بخوانیم، اما من می‌خواهم به کتاب مراثی پردازم. مراثی در واکنش به ویرانی اورشلیم و ویرانی معبد نوشته شده است. این کتاب جذابی است که اغلب نادیده گرفته می‌شود زیرا کوتاه است و در کتاب مقدس انگلیسی بین کتاب‌های بزرگ ارمیا و حزقیال قرار دارد.

اما مرثیه‌ها پنج شعر جداگانه هستند که هر کدام سوگواری ویرانی اورشلیم توسط بابلی‌ها را می‌کنند. من وارد جزئیات نمی‌شوم، اما از نظر ادبی جذاب است زیرا اگر توجه کنید، چهار فصل آن ۲۲ آیه دارد. فصل میانی ۶۶ آیه دارد که البته سه بار بر ۲۲ قابل تقسیم است. اگر آن را به زبان عبری بخوانید و بدانید که زبان عبری ۲۲ حرف در الفبای خود دارد، هر فصل نوعی شعر منظوم است که با بی‌تی شروع می‌شود که با الف شروع می‌شود که اولین حرف الفبای عبری است، سپس بیت، سپس گیمیل، سپس دالت تا تاو.

بنابراین این اتفاق در فصل اول، سپس فصل دوم رخ می‌دهد. سپس فصل سوم ۶۶ آیه دارد. بنابراین سه آیه اول با الف شروع می‌شوند، سه آیه بعدی با بیت شروع می‌شوند و تا طاو ادامه می‌یابند. سپس فصل چهارم ۲۲ آیه که به الگوی فصل‌های ۱ و ۲ برمی‌گردد ۲۲.

سپس فصل پنجم ۲۲ آیه دارد اما آکروستیک نیست. در واقع کاملاً استادانه است زیرا آکروستیک، یکی از اهداف آن احتمالاً نشان دادن نظم است، اما کتاب مراثی نه با بازگرداندن همه چیز، بلکه با درخواست شاعر از خدا برای بازگرداندن آنها پایان می‌یابد، مگر اینکه بگویید تو ما را برای همیشه فراموش کرده‌ای.

بنابراین، در انتهای متن، بخش پایانی را می‌خوانم. می‌خواهم بخشی از فصل دوم را بخوانم. بنابراین، در فصل دوم مراثی آمده است: چگونه خداوند دختر صهیون را با ابر خشم خود پوشانده است. او شکوه اسرائیل را از آسمان به زمین افکنده است. او در روز خشم خود، پای انداز خود را به یاد نیاورده است. خداوند بدون رحم، تمام خانه‌های یعقوب را بلعیده است. در خشم خود، قلعه‌های دختر یهودا را ویران کرده است. او پادشاهی و شاهزادگان او را با بی‌آبرویی به زمین انداخته است. در خشم شدید، او هر شاخ اسرائیل را قطع کرده است. او دست راست خود را در هنگام نزدیک شدن دشمن، عقب کشیده است. او در یعقوب مانند آتشی مشتعل که همه چیز را در اطراف آن می‌سوزاند، سوزانده است. مانند دشمن، کمان خود را به زه کشیده است. دست راست او آماده است. مانند دشمن، همه کسانی را که چشم نواز هستند، کشته است. او خشم خود را مانند آتش بر خیمه دختر صهیون ریخته است. خداوند مانند دشمن است. او اسرائیل را فرو بلعیده است، تمام کاخ‌هایش را ویران کرده و دژهایش را ویران کرده است.

و مرثیه دوم به همین شکل ادامه می‌یابد تا توصیف کند که خدا مانند یک دشمن به اورشلیم حمله می‌کند. باز هم آنچه را که من مرحله دوم می‌نامم، به تصویر می‌کشد: وقتی اسرائیل نافرمان می‌شود، خدا مانند یک جنگجو به جنگ آنها می‌آید.

ما قبلاً در مورد کتاب تثنیه به عنوان متنی برای تجدید عهد صحبت کردیم و در مورد اینکه چگونه قانون نقش مهمی در یک عهد و پیمان ایفا می‌کند، صحبت کردیم. خب، در یک معاهده و همچنین در عهد و پیمان‌های کتاب مقدس، قانون با برکات و لعنت‌ها همراه است. اگر از قانون اطاعت کنید، برکات زیر برای شما اتفاق می‌افتد. اگر از قانون نافرمانی کنید، این لعنت‌ها علیه شما خواهد بود.

و تثنیه ۲۸ نمونه‌ای از فهرست برکات و لعنت‌ها است، همانطور که تثنیه ۲۷ نیز چنین است. اما می‌خواهم توجه کنید که چگونه برخی از این برکات و لعنت‌ها به جنگ مربوط می‌شوند. بنابراین، تثنیه ۲۸ آیه ۷

می‌گوید: اگر از من اطاعت کنید، خداوند دشمنانی را که علیه شما قیام می‌کنند، در برابر شما شکست خواهد داد. آنها از یک جهت به شما حمله خواهند کرد، اما با هفت بار فرار از شما فرار خواهند کرد. در حالی که آیه ۱۵ لعنت‌ها را تغییر می‌دهد، می‌گوید: با این حال، اگر از خداوند، خدای خود اطاعت نکنید و تمام دستورات و فرامین او را که امروز به شما می‌دهم، به دقت دنبال نکنید، همه این لعنت‌ها بر شما نازل خواهد شد و شما را فرا خواهد گرفت. از جمله در آیه ۲۵، خداوند شما را در برابر دشمنانتان شکست خواهد داد. شما از یک جهت به آنها حمله خواهید کرد، اما با هفت بار فرار از آنها فرار خواهید کرد. و شما به چیزی وحشتناک تبدیل خواهید شد. لاشه‌های شما غذای پرندگان و حیوانات وحشی خواهد شد و کسی نخواهد بود که آنها را بترساند و دور کند.

و این به این ترتیب ادامه می‌یابد و به قوم خدا هشدار می‌دهد که در صورت نافرمانی از شریعت، داوری بر آنها نازل خواهد شد. و باز هم، به یاد داشته باشید که چگونه پیامبران مردم را در مورد داوری قریب‌الوقوع هشدار می‌دادند. به خصوص پیامبری مانند ارمیا عمیقاً در کتاب تثنیه متبحر است و کاری که او اساساً انجام می‌دهد یادآوری چیزی است که خدا قبلاً به آنها گفته بود که اگر توبه نکنند، مجازات خواهند شد.

به همین دلیل است که من اغلب انبیا را وکلای عهد می‌نامم. وقتی اسرائیل قانون را زیر پا می‌گذارد، خدا انبیایش را می‌فرستد تا علیه آنها اقامه دعوی کنند و به آنها هشدار دهند که توبه کنند.

خب، ما به مرحله ۱ نگاه کردیم، خدا با دشمنان خونی و جسمانی اسرائیل می‌جنگد. ما تازه مرحله ۲ را با عنوان «خدا با اسرائیل می‌جنگد» تمام کردیم. خواهیم دید که این آخرین مرحله در عهد عتیق نیست. اکنون می‌خواهیم توجه خود را به مرحله ۳ معطوف کنیم، که بررسی می‌کند چگونه برخی از پیامبران بعدی در مورد چگونگی آمدن خدا به عنوان یک جنگجو برای نجات آنها از ستمگران‌شان صحبت خواهند کرد.

این دکتر ترمپر لانگمن در تدریس خود در مورد «خدا یک جنگجو است» است. این جلسه ۳، مرحله ۱: خدا با دشمنان گوشتی و خونی اسرائیل می‌جنگد؛ مرحله ۲: خدا با اسرائیل می‌جنگد.